

تنیدگی (ش.ش)

تنیدگی (ش.ش) وضعیت درهم پیچیده بودن مفاهیم و اضلاع آن در همدیگر است؛ یعنی مفاهیمی که اضلاع مفهوم علمی (و شاید سرنوشت تحول آن ها) به هم مرتبط است.

مثلاً مفاهیم جامعه، نقاشی، لوبیا، استروژن، انقلاب کبیر فرانسه، درهم تنیده نیستند. چون اضلاع معرفتی آن به هم اتصال (آشکاری) ندارند اما مفاهیم گیاه، لوبیا، تغذیه، تولید مثل/// زیبایی، رنگ، خلاقیت، ادراکات حسی، نقاشی، رفتار جنسی، جنسیت، هورمون، زیست- شیمی و استروژن/// جامعه، رضایت‌مندی جمعی، اقتضاء متراکم، انقلاب، دینامیسم تاریخ و انقلاب کبیر فرانسه[] بدلیل اشتراکات اضلاع معرفتی با هم مرتبط و درهم تنیده اند و رستنگاه مفاهیم تنیده بسیاری هستند.

مفاهیمی مانند لوبیا و استروژن از طریق مفهوم تولید مثل، بذر و مفهوم تمایل شدید به ادامه حیات و حتی عشق، زمینه ملاقات با مفاهیم درهم تنیده اند.

می توان گفت تنیدگی، در اجزاء مفاهیم علمی بحث شونده در علوم همجوار و همکار (مانند معرفت شناسی و منطق، زیست شناسی و جامعه شناسی، عرفان و زیبایی شناسی، فیزیک نظری و فلسفه و...) بیشتر قابل رصد است. در مفاهیمی که بدلیل حیثی، از هم متمایز و در برخی موارد متداخل اند، بیشتر قابل پیگیری است. مثل مفاهیمی که در دامن دانش های چند علمی مانند علوم ادراکی و علوم کل نگر، زندگی می کنند.

برای حل بسیاری مسایل، با مفاهیم تنیده مواجه می شویم:

1. اینکه در دام پوزیتیویسم منطقی که راهی بیراهه است، نیافتیم.

2. در مواجهه با مفاهیم درهم تنیده، با توجه به روش درست بررسی و استنباط (گریز از تحجر و روشن فکر مآبی) به کاوش ابعاد گوناگون و درهم تنیده مفاهیم بپردازیم.

3. با توجه به روایی انواع تحول به گسترش معنایی آن ها بپردازیم.

مثلاً در توضیح ادراکات نفس، در تعامل با جسم و دماغ و با تعامل نفس و بلکه مغز با عوالم دیگر و دریافت الهامات فرشتگان و وساوس شیاطین؛ باید چند علم در تفسیر مثلاً ادراک رنگ و طعم و خلاقیت و فعالیت مغز و قوای باطنی و... مشارکت کنند.

همچنین پاسخ به این پرسش که آیا در نشانه شناسی جهان پیرامون، میان اشکال و ماهیات عالم مثالی و اجسام مادی نسبت وجود دارد یا نه؟ یا مثلاً آیا بال داشتن در عالم ماده و عالم مثال (برای فرشته و مانند آن) بر معنایی خاص و یکسان دلالت دارد یا نه؟

آیا رویاهای صادقه که گاهی از طریق نمادهای خاص (کدها) دلالت می کنند، با ارائه های نشانه شناختی عالم ماده همسان است یا ناهمسان؟ (نگاه کنید به تحول همسانی و ناهمسانی)

آیا در خواب دیدن ماهی، آب، عریانی، مردن، نان با خود بردن و پرنده از آن خوردن، آب انگور گرفتن – إِنْیْ أَرَانِیْ أَعْصِرُ خَمْرًا ۴ وَ قَالَ الْآخَرُ إِنْیْ أَرَانِیْ أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِیْ خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ – قرآن کریم/ یوسف/36 و...) با سازوکارهای نشانه شناختی این عالم چقدر همسان است؟

آیا هنرمندان و سینماگران که خلق صور می کنند از این همین مکانیسم ها بهره می برند؟ نشانه شناسی در عالم هنر و عالم عین چه سازوکار مشابهی دارد؟

پاسخ به این پرسش ها، مستلزم دست و پنجه نرم کردن با مفاهیمی بس درهم تنیده است.

تنیدگی معلول محدودیت بسیار دانش بشری است. در عین حال تنیدگی وضعیت بدی نیست. امروزه بسیاری از مباحث علوم و مفاهیم تصویری، در سپهر معرفت در وضعیت تنیدگی هستند. همچنین در خود انواع «تحول معرفتی» یا انواع «نسخه» تنیدگی هست.



- این اصطلاح با تنیدگی در روان شناسی اشتباه نشود: **تنیدگی** یا **استرس** یا **فشار روانی** در روان شناسی به معنی فشار و نیرو است و هر محرکی که در انسان ایجاد تنش کند.
- گسترش مفاهیم در هم تنیده و بررسی آن نباید با سریان بیمورد روش علوم تجربی و آزمون و خطا در استنباطات نقلی ورود کند. پوزیتویسم منطقی دام معرفتی و روشی است.



آیا می توانید برای تنیدگی مثال هایی بیاورید؟